

دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و بین‌المللی

حسین میرمحمدصادقی * علی رحمتی **

(تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۹)

چکیده:

از موضوعات مهم راجع به دادگاه‌های مختلط یا بین‌المللی شده، دلایل و مبانی حقوقی تأسیس آنها است. دلایل تأسیس این دادگاه‌ها از دو بُعد داخلی و بین‌المللی قابل بحث هستند. از منظر داخلی، می‌توان به دلایلی مثل ناتوانی یا عدم تمایل نظام قضایی داخلی برای رسیدگی مؤثر و منصفانه به جرایم بین‌المللی، مصونیت سران دولت‌ها در دادگاه‌های ملی، افزایش اختلافات و تنش سیاسی در صورت مداخله نظام قضایی داخلی و وجود موانع قانونی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی توسط دادگاه‌های ملی اشاره کرد. از منظر بین‌المللی هم محدودیت‌های صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی و عدم تمایل شورای امنیت برای تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی از مهم‌ترین دلایل تأسیس دادگاه‌های مختلط محسوب می‌شوند. از نظر مبنای حقوقی و قانونی تأسیس نیز، این دادگاه‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند. برخی از آنها بر مبنای معاهده منعقد شده میان دولت محل ارتکاب جرایم بین‌المللی و سازمان ملل متحد و یا سایر نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای تأسیس می‌شوند. برخی دیگر رأساً توسط سازمان ملل و بدون انعقاد معاهده‌ای تشکیل می‌شوند. در برخی موارد نیز تأسیس این نوع دادگاه‌ها مبتنی بر قانون داخلی دولت محل ارتکاب جرایم است. در این نوشتار هر یک از دلایل و مبانی حقوقی یادشده به تفصیل بررسی می‌شوند.

واژگان کلیدی: دادگاه‌های مختلط، دلایل تأسیس، مبانی حقوقی تأسیس، سازمان ملل متحد، دیوان کیفری بین‌المللی.

* استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول):

مقدمه

حقوق کیفری تا اواخر سده نوزدهم عمدتاً واجد یک خصیصه داخلی (ملی) بود. حتی ترتیباتی که به منظور استرداد بزهکاران پیش‌بینی شده بودند نیز در جهت نیل به اهداف حقوق داخلی کشورها مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما در پایان سده نوزدهم و به ویژه پس از جنگ جهانی اول، جامعه بین‌المللی عزم خود را برای کیفردهی مرتکبان جرایم بین‌المللی آغاز کرد و در دهه‌های اخیر، روند بین‌المللی شدن حقوق کیفری شتاب بیشتری یافته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۹). چنانکه پس از تحولات جامعه بین‌المللی و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، مقابله با بی‌کیفری مرتکبان جنایات بین‌المللی به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شد و اراده بین‌المللی به هیچ وجه، عدم پاسخگویی به جنایات و کشتارهای بین‌المللی را بر نمی‌تابید. جامعه بین‌المللی در واکنش به وقوع این جنایات در جهان، به شیوه‌های گوناگون به مقابله پرداخته که مهم‌ترین و بارزترین نمونه آن، تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در چند دهه اخیر است.

تأسیس مراجع کیفری در حقوق بین‌الملل تاکنون به شیوه‌های مختلفی صورت پذیرفته است؛ از مراجع کیفری «نسل اول» یعنی دادگاه‌های نظامی نورمبرگ و توکیو که توسط دول فاتح جنگ جهانی دوم ایجاد شدند تا مراجع کیفری «نسل دوم» یعنی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا که از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد و همچنین دیوان کیفری بین‌المللی که توسط توافق دولت‌ها در قالب اساسنامه رم ۱۹۹۸، موجودیت خود را در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی نشان دادند (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۲: ۹۰). در این میان، ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نسل دوم که پس از سال‌ها سکوت در برابر بی‌کیفری ناشی از مخاصمات ملی و بین‌المللی در اوایل دهه نود صورت پذیرفت، انتقادات بسیاری را به همراه داشت. از جمله اینکه ناتوانی سازمان ملل در سطح نظامی و سیاسی سبب شد تا شورای امنیت که رکن سیاسی این سازمان است، به منظور احیای صلح و امنیت بین‌المللی به جای یافتن راه‌حلی بهتر و کامل‌تر، به صورتی عجولانه و تحت فشار جامعه بین‌المللی، برای

نخستین بار با صدور قطعنامه‌هایی بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، اقدام به تأسیس دادگاه‌های مزبور نماید.

در یک دید کلی نسبت به مبنا، علل تأسیس و عملکرد دادگاه‌های نسل دوم، باید اظهار داشت که ناکارآمدی قدرت‌های بزرگ، ضعف سیاسی و نظامی سازمان ملل متحد، تحمیلی بودن ایجاد این محاکم و مهم‌تر از آن تداخل و تراحم ایجاد و فعالیت آنان با اصل حاکمیت ملی همراه با صرف زمان و هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی، شورای امنیت را در ایجاد دادگاه‌های مشابه دچار تردید ساخت. تا اینکه سرانجام در مواجهه با انتقادات افکار عمومی به دلیل سکوت و عملکردهای تبعیض‌آمیز نسبت به مخاصمات داخلی در برخی از کشورهای ضعیف و درخواست مکرر آنها از سازمان ملل متحد برای تأسیس مجدد دادگاه‌های کیفری، به ناچار بار دیگر با احراز به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی وارد میدان مبارزه با بی‌کیفری شد. ولی این بار به جای تأسیس دادگاه‌های صرفاً بین‌المللی، نسل جدیدی از دادگاه‌های کیفری با تشریک مساعی کشور بزه‌دیده برپا شد که دربرگیرنده ترکیب مختلطی از عناصر ملی و بین‌المللی بودند (Raub, 2009: 1023). بدین ترتیب، این محاکم که به دادگاه‌های کیفری مختلط^۱ یا بین‌المللی شده^۲ معروف هستند، به عنوان مراجع کیفری «نسل سوم»، در راستای مقابله با بی‌کیفری پا به عرصه ظهور گذاشته‌اند.

از موضوعات مهم راجع به محاکم کیفری مختلط، از یک سو، دلایل تأسیس آنهاست که از دو بُعد داخلی و بین‌المللی قابل بررسی هستند و از سوی دیگر، مبنای قانونی و حقوقی تأسیس این محاکم است که از الگوی واحد و یکسانی تبعیت نمی‌کند. از این رو، در نوشتار حاضر، در بخش نخست، مهم‌ترین دلایل تأسیس دادگاه‌های مختلط از بُعد داخلی و بین‌المللی و در بخش دوم، مبانی حقوقی تأسیس این دادگاه‌ها بررسی می‌شوند.

-
1. Hybrid Courts.
 2. Internationalized Courts.

۱. دلایل تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط

بدون شک مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و نیز دادگاه‌های مختلط، مقابله با بی‌کیفری بزه‌کاران بین‌المللی و ناقضان حقوق بشر است. با وجود این، می‌توان دلایل ویژه‌ای را نیز برای تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط برشمرد. این دلایل از دو بُعد داخلی و بین‌المللی به شرح زیر قابل بحث هستند.

۱-۱. دلایل تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط از بُعد داخلی

به عنوان مقدمه این قسمت باید گفت که «اصل صلاحیت سرزمینی یا درون مرزی»^۱ از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین اصول پذیرفته‌شده در حقوق کیفری در همه نظام‌های حقوقی است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۱: ۲۳). مطابق با این اصل، مقررات حقوق کیفری به دلیل ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی که با مفهوم اقتدار و حاکمیت ملی دارند، تنها در محدوده مرزهای یک کشور و نسبت به جرایم و اعمالی که در این محدوده ارتکاب می‌یابند، اعمال می‌شوند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۹-۲۸). این نوع صلاحیت، عام و دربرگیرنده تمامی جرایم، اعم از مهم و کم‌اهمیت است و شامل همه اشخاص، اعم از تبعه و بیگانه می‌شود (خالقی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۶). از این رو، دادگاه‌های داخلی دولت محل ارتکاب جرم، بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی، صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتکاب‌یافته در قلمرو آن را دارند. از طرف دیگر، طبق اصل «صلاحیت تکمیلی»^۲ در حقوق کیفری بین‌المللی نیز، تعقیب و محاکمه مرتکبان جرایم بین‌المللی در دادگاه‌های ملی مقدم بر دادگاه‌های بین‌المللی است و در صورت شروع به رسیدگی در دادگاه ملی و وجود سایر شرایط، دادگاه‌های بین‌المللی حق مداخله ندارند. با وجود این، مداخله مراجع داخلی کشور محل ارتکاب جرم، به عنوان کشور صلاحیت‌دار، مستلزم وجود بسترها و شرایط متعدّد مادی، تقنینی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی است. اما گاه ممکن است به دلیل وجود برخی موانع و مشکلات داخلی، امکان تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی در دستگاه قضایی

1. Territorial Principle.

2. Complementary Jurisdiction.

کشور محل ارتکاب جنایت فراهم نباشد. در چنین وضعیتی، با دخالت نهادهای بین‌المللی و در رأس آن سازمان ملل متحد و ارکان مختلف آن، دادگاه کیفری مختلط با همکاری دولت مربوطه تشکیل می‌شود.

مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری دادگاه‌های کیفری مختلط از بُعد داخلی به شرح زیر است:

۱-۱-۱. ضعف یا ناتوانی نظام قضایی داخلی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی یکی از مهم‌ترین دلایل روی‌آوری به دادگاه‌های مختلط، ضعف یا ناتوانی نظام قضایی کشورهای محل وقوع جنایات بین‌المللی در تعقیب و مجازات جنایتکاران است. ضعف و نقصان دستگاه قضایی ملی برای رسیدگی به جنایاتی که در نتیجه جنگ و درگیری‌های داخلی ارتکاب یافته‌اند، امری بدیهی است (Higonnet, 2007: 8). بنابراین، در چنین وضعیتی مداخله یک نهاد بین‌المللی، مثل سازمان ملل متحد، برای تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی توجیه‌پذیر است. صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی نیز بر همین مبنا استوار است؛ توضیح اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مواد ۱ و ۱۷، با پیش‌بینی اصل صلاحیت تکمیلی، دادگاه‌های ملی را برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی نسبت به دادگاه‌های بین‌المللی مقدم دانسته است و از این رو در صورت شروع به رسیدگی در دادگاه ملی و وجود سایر شرایط، دادگاه‌های بین‌المللی حق مداخله ندارند. به عبارت دیگر، به موجب ماده ۱۷ اساسنامه، در مواردی که موضوع توسط دولت صلاحیت‌دار تحت تحقیق یا تعقیب بوده (بند (a) ۱) یا آن دولت قبلاً در مورد آن موضوع تحقیق کرده و تصمیم به عدم پیگرد گرفته باشد (بند (b) ۱)، دیوان کیفری بین‌المللی موضوع را غیر قابل پذیرش خواهد دانست. بنابراین، دادگاه زمانی می‌تواند اعمال صلاحیت کند که دولت صلاحیت‌دار، قادر به رسیدگی نباشد یا تمایل به چنین کاری نداشته باشد. منظور از عدم توانایی دولت رسیدگی‌کننده به موجب بند ۳ ماده ۱۷ اساسنامه، فروپاشی کامل یا قابل ملاحظه نظام قضایی ملی یا در دسترس نبودن آن است، به طوری که دولت مذکور توان دستگیری متهم یا جمع‌آوری ادله و به طور کلی انجام دادرسی کیفری را ندارد.

بدین ترتیب، هرگاه دستگاه قضایی کشور محل ارتکاب جنایت، به دلایلی مثل جنگ و درگیری، دچار فروپاشی و ناتوانی شده باشد و یا قدرت، امکانات و توان مالی برای تعقیب و مجازات مرتکبان را نداشته باشد، تشکیل دادگاه کیفری مختلط با همکاری یک نهاد بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد، به ویژه در مواردی که دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جنایات مذکور را ندارد، راه‌حل مناسبی برای جلوگیری از بی‌کیفری جنایتکاران خواهد بود (Benzing, & Bergsmo, 2004: 412). وضعیت سیرالئون، تیمور شرقی و کوزوو نمونه‌های بارز فروپاشی و ناتوانی دستگاه قضایی ملی در تعقیب، دستگیری، محاکمه و اجرای مجازات جنایتکاران به علت جنگ داخلی هستند. توصیف عفو بین‌الملل در یکی از گزارش‌های خود در مورد ناتوانی دادگاه‌های محلی در سیرالئون به وضوح نماینده تمامی دیدگاه‌های ناظر بر فروپاشی دستگاه قضایی ملی پس از وقوع جنگ و درگیری داخلی است. در بخشی از این گزارش آمده است: «در نتیجه درگیری داخلی در سیرالئون، نظام‌های قضایی و حقوقی تقریباً فرو ریخته‌اند و نهادهای اداری دادگستری، چه مدنی و جنایی، به سختی کارآمد هستند» (Amnesty international, 2000). همین امر باعث شد تا احمد تجان کاباه که پس از یک دهه منازعات خونین در انتخابات به عنوان رئیس جمهور سیرالئون پیروز شده بود، طی نامه‌ای خطاب به دبیرکل و شورای امنیت، درخواست تأسیس یک دادگاه بین‌المللی برای سیرالئون و یا تعمیم صلاحیت دادگاه رواندا به جنایات واقع در سیرالئون را مطرح کرد تا بدین وسیله شورشیان به خاطر به راه انداختن جنگ داخلی در این کشور و ارتکاب جنایات متعدد علیه مردم و نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد محاکمه شوند. (Williams, 2009: 45) در تیمور شرقی نیز، نظام قضایی داخلی به طور کامل به دلیل عقب‌نشینی نیروهای اندونزی نابود شد (See: Strohmeyer, 2001: 50-51). همچنین، در کوزوو هیأت مأموریت سازمان ملل متحد با استناد بدین نکته که نظام قضایی کوزوو از توان و سازوکارهای لازم برای تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات برخوردار نیست، تصمیم گرفت تا با ایجاد نوع جدیدی از دادگاه مختلط در کوزوو، محاکمه جنایتکاران را به این دادگاه واگذار کند (Strohmeyer, 2001: 50-51). حتی در روندا نیز، «به این دلیل که

نظام قضایی داخلی پس از جنگ سال ۱۹۹۴ ویران شد و در نتیجه آن، منابع انسانی، فیزیکی و مالی برای مقابله با تعداد زیادی از متهمان کافی نبود» (Carroll, 2000: 163)، شورای امنیت اقدام به تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی کرد.

۱-۱-۲. عدم تمایل نظام قضایی داخلی به رسیدگی منصفانه به جنایات بین‌المللی یکی دیگر از دلایل تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط در دو دهه اخیر، عدم تمایل دستگاه قضایی کشور محل ارتکاب جنایت به تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی و یا تردید در استقلال و بی‌طرفی دستگاه قضایی مذکور در رسیدگی به جنایات است. در واقع، گاه ممکن است نظام قضایی کشور محل ارتکاب جنایت دچار فروپاشی نشده و توانایی تعقیب و محاکمه جنایتکاران را داشته باشد، لیکن به دلایلی مثل وابستگی مرتکبان و عاملان جنایات به حکومت تمایلی به رسیدگی نداشته یا در صورت رسیدگی استقلال و بی‌طرفی خود را در اختیار نداشته باشد. به دیگر سخن، با توجه به اینکه در اغلب موارد، عاملان اصلی جنایات بین‌المللی دولت‌مردان هستند، از این رو دادگاه‌های داخلی به دلیل وابستگی به حکومت، تمایل و قدرت چندانی برای تعقیب و محاکمه این افراد ندارند و یا حتی در صورت تعقیب و محاکمه، شائبه عدم استقلال و بی‌طرفی در رسیدگی آنها بسیار زیاد است. در نتیجه، چنین محاکمه‌ای چیزی جز یک محاکمه نمایشی و صوری نخواهد بود (Scharf, 2007: 250; Bertodano, 2007: 87).

یکی دیگر از مبانی صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی نیز همین امر است. بر این اساس، یکی از مواردی که دیوان می‌تواند نسبت به موضوعی اعمال صلاحیت کند، زمانی است که دولت صلاحیت‌دار تمایل به چنین کاری نداشته باشد. منظور از عدم تمایل به رسیدگی، مصون نگه داشتن مرتکب از مسئولیت کیفری برخلاف واقع و عدالت یا رسیدگی در شرایطی است که با قصد اجرای عدالت، مغایرت داشته باشد. بند ۲ ماده ۱۷ اساسنامه، عدم تمایل دولت به رسیدگی را در موارد زیر محرز می‌داند:

۱- منظور دولت رسیدگی کننده از تعقیب، صرفاً رهانیدن فرد مورد نظر از مسئولیت کیفری بین‌المللی باشد.

۲- تأخیر توجیه‌ناپذیری از سوی دولت در تحقیقات مشاهده شود که با توجه به جمع جهات مؤید فقدان قصد اجرای عدالت باشد.

۳- رسیدگی به شکل بی‌طرفانه و مستقل انجام نگیرد و به شیوه‌ای باشد که قصد اجرای عدالت درباره فرد مورد نظر از آن استنباط نمی‌شود.

به عنوان مثال، یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری شعب فوق‌العاده در دادگاه کامبوج، عدم تمایل نظام قضایی و حقوقی این کشور به رسیدگی به جنایات خمرهای سرخ یا تردید در بی‌طرفی و استقلال قضات نظام قضایی به دلیل وابستگی جنایتکاران به دولت کامبوج بوده است، چنانکه علیرغم تصویب قانون اساسی جدید در این کشور و نیز تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۲۰۰۷ و همچنین برخی کمک‌های بین‌المللی برای بازسازی نظام قضایی این کشور، مردم کامبوج نیز به دلیل عدم استقلال و فساد نظام قضایی، مشروعیت کمی برای آن قائل بوده‌اند (Newman, 2006: 53). البته ضعف و ناتوانی نظام حقوقی و قضایی کشور کامبوج نیز یکی دیگر از دلایل تشکیل دادگاه مذکور با همکاری سازمان ملل بوده است. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه بستر قضایی لازم جهت محاکمه و مجازات خمرهای سرخ فراهم نبود، مداخله نهادهای بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسید تا بدین وسیله تعقیب و مجازات جرایم ارتكابی خمرهای سرخ با مانع مواجه نشود.

۱-۱-۳. مصونیت سران دولت‌ها در دادگاه‌های ملی

سران دولت‌ها طی سده‌های گذشته به استناد استقلال و حاکمیت برابر دولت‌ها و نیز شأن عالی‌رتبه‌شان، از مصونیت مطلق بهره‌مند بوده‌اند. گرایش فعلی نظام حقوق بین‌الملل و نیز رویکرد همه‌جانبه‌ارکان سازمان ملل در جهت صیانت بیشتر از بشریت و حقوق بشر به سمت شکل‌گیری قاعده‌ای عرفی در نفی مصونیت کیفری سران دولت‌ها به هنگام ارتكاب جنایات بین‌المللی در حال توسعه و تحوّل می‌باشد. با وجود این، در حالی که می‌توان از شکل‌گیری قاعده عرفی لغو

مصونیت کیفری سران دولت‌ها در نزد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به هنگام ارتکاب جرایم بین‌المللی صحبت کرد، چنین صحبتی در خصوص دادگاه‌های ملی در حال حاضر تا حدودی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد؛ زیرا در عرصه ملی پیشرفت کمتری در این زمینه حاصل شده است، به گونه‌ای که مصونیت دولت‌مردان، به ویژه سران در حال خدمت، در نزد دادگاه‌های ملی هنوز یک قاعده تثبیت‌شده بین‌المللی به شمار می‌رود که اقدام خلاف آن می‌تواند نقض تعهدات بین‌المللی تلقی و زمینه مسئولیت بین‌المللی آن دولت را فراهم آورد. بر این اساس، در دادگاه‌های ملی، اصل اعمال‌شده در حقوق بین‌الملل عمومی این است که سران دولت‌ها از مصونیت مطلق در برابر چنین دادگاه‌هایی برخوردارند (Cassese, 2008: 321).

ساندز به عنوان قاضی دادگاه ویژه سیرائون در قضیه چارلز تیلور چنین استدلال می‌کند که در برابر دادگاه‌های ملی، سران در حال خدمت حتی به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی از مصونیت اعطایی بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی برخوردارند (The Prosecutor v. Charles Taylor, 2003, Para. 118). دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه کنگو علیه بلژیک به صراحت اعلام می‌کند که حقوق بین‌الملل عرفی مصونیت مطلق را برای دولت‌مردان در برابر دادگاه‌های ملی خارجی حتی به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی مقرر نموده است. دیوان در این زمینه مقرر داشت: «دیوان قواعد مربوط به مصونیت و مسئولیت کیفری افرادی را که سمت رسمی بر عهده دارند در اسناد حقوقی تأسیس‌کننده دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است (...). و این قواعد دیوان را قادر نمی‌سازد که چنین نتیجه‌گیری نماید که در مواردی که آنها متهم به ارتکاب جنایات بین‌المللی از قبیل جنایات علیه بشریت و جنایت جنگی هستند، در چارچوب حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص دادگاه‌های ملی استثنائی بر مصونیت از صلاحیت کیفری وجود داشته باشد» (Congo v. Belgium Case, 2002, Para. 58).

افزون بر این، خود دادگاه‌های داخلی برخی از کشورها نیز در پرونده‌هایی که نزد آنها مطرح شده، بر مصونیت کیفری سران دولت‌ها تأکید کرده‌اند. برای مثال، دیوان عالی کشور فرانسه در قضیه معمر قذافی در مارس ۲۰۰۱، ضمن نقض حکم دادگاه بدوی که از شناسایی مصونیت برای

رئیس دولت لیبی خودداری کرده بود، تأکید می‌کند که در غیاب مقررات الزام‌آور بین‌المللی بر دول مربوطه، عرف بین‌المللی مانع از تعقیب سران در حال خدمت نزد دادگاه‌های داخلی دولت‌های خارجی (ثالث) است (Zappalà, 2001: 595). در قضیه فیدل کاسترو نیز در مارس ۱۹۹۹، دادگاه اسپانیایی در رأی خود، ضمن اعلام عدم صلاحیتش برای بررسی جنایات انتسابی به فیدل کاسترو، تأکید می‌کند که وی رئیس در حال خدمت دولت کوبا محسوب و از این رو از مصونیت کیفری برخوردار است (سبحانی، ۱۳۸۹: ۲۶). چنین رویکردی در قضیه رابرت موگابه، رئیس‌جمهور زیمبابوه، توسط دادگاه آمریکایی رسیدگی‌کننده در سال ۲۰۰۴ اتخاذ شد (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). بدین ترتیب، رویه عملی دولت‌ها بیانگر این است که سران دولت‌ها، هنگامی که در سمت رسمی خود قرار دارند، در دادگاه‌های داخلی از مصونیت برخوردارند و نمی‌توان آنها را مورد تعقیب و محاکمه قرار داد (Akande, 2004: 411).

با وجود این، چندین مورد از محکومیت سران دولت‌ها توسط دادگاه‌های داخلی وجود دارد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به صدور رأی مبنی بر محکومیت ژنرال پینوشه، رئیس سابق دولت شیلی، توسط مجلس اعیان انگلیس در ۲۴ مارس ۱۹۹۹ و خالد نظر، وزیر دفاع اسبق الجزایر، توسط دیوان کیفری فدرال سوئیس و صدور قرار بازداشت غیابی بین‌المللی علیه حسین حبری توسط مراجع قضایی بلژیک در سپتامبر ۲۰۰۵ اشاره کرد. در رأی صادرشده توسط مجلس اعیان انگلیس علیه پینوشه آمده است که مصونیت دولتی که حقوق عرفی آن را برای سران و مسئولان دولتی به رسمیت می‌شناسد، در برابر مقررات بین‌المللی همچون قاعده منع شکنجه سازمان‌یافته که از قواعد آمره در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، قابل استناد نیست (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۵۰۴). در واقع، در این پرونده برای نخستین بار بود که اجازه داده نشد مصونیت دولتی، منجر به فرار از بازداشت و محاکمه سران دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی شود.

در هر حال، با توجه به رویه دادگاه‌های ملی و آنچه در این قسمت مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان گفت هنوز رویکرد واحد و گسترده‌ای در خصوص لغو مصونیت سران دولت‌ها در دادگاه‌های ملی شکل نگرفته است. از این رو، دادگاه‌های ملی به دلایل مختلفی، از جمله داشتن

رابطهٔ دوستانه با سران دولت‌ها یا دولت متبوع آنها، فقدان مجوز مبنی بر لغو مصونیت دولت‌مردان در حقوق بین‌الملل عرفی، پیروی از رویهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیهٔ کنگو علیه بلژیک و ...، در اغلب موارد از تعقیب و محاکمهٔ سران در حال خدمت دول امتناع کرده و مصونیت کیفری آنها را حتی برای ارتکاب جنایات بین‌المللی در دوران تصدی به سمت مربوطه، به رسمیت می‌شناسند. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین دلایل تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط، مسئلهٔ مصونیت سران دولت‌ها نزد دادگاه‌های ملی است؛ زیرا هنگامی که این افراد مرتکب جنایات شنیع بین‌المللی و نقض‌های فاحش حقوق بشر شده و با مصونیت کیفری نزد دادگاه‌های داخلی مواجه می‌شوند، یکی از راهکارهای مقابله با بی‌کیفرمانی آنها، تأسیس دادگاه‌هایی است که در کنار عناصر ملی، از معیارها و مؤلفه‌های بین‌المللی برخوردارند؛ مانند دادگاه مختلط سیرالئون که ضمن محکوم نمودن چارلز تیلور، رئیس‌جمهور لیبریا، مصونیت سران دولت‌ها را در برابر دادگاه‌هایی که از خصایص بین‌المللی برخوردارند، رد کرد.

۱-۱-۴. افزایش اختلافات و تنش سیاسی در صورت رسیدگی نظام قضایی داخلی
 گاه تعقیب و محاکمهٔ مرتکبان جرایم شنیع بین‌المللی به وسیلهٔ دادگاه‌های داخلی، افزایش تنش سیاسی و دامن زدن به مناقشات قومی، نژادی و یا مذهبی را به دنبال خواهد داشت. به عبارت دیگر، در مواردی که دستگاه قضایی در معرض خطر جانبداری از یک گروه خاص سیاسی، ملی، قومی و مذهبی است، رسیدگی به برخی جرایم فاحش، به اعتبار موقعیت متهمان می‌تواند به افزایش تنش‌ها و منازعات دامن بزند. گاه ممکن است ریشهٔ اصلی جنگ و درگیری یا ارتکاب جنایات بین‌المللی در یک کشور، اختلاف قومی و مذهبی موجود در آن باشد، به طوری که مثلاً اقلیت قومی، مذهبی و نژادی یک جامعهٔ آماج جنایات و حملات وحشیانهٔ اکثریت مردم آن قرار بگیرند. از این رو، بدین دلیل نیز مداخلهٔ دستگاه قضایی داخلی می‌تواند موجب افزایش تنش و اختلاف بین گروه‌های مختلف قومی، نژادی و مذهبی گردد. به عنوان نمونه، در قضیهٔ ترور رفیق حریری که منجر به تشکیل دادگاه ویژهٔ لبنان شد، ترکیب پیچیده و شکنندهٔ هرم قدرت در لبنان و وجود مذاهب مختلف در این کشور، رسیدگی بی‌طرفانه به ترور رفیق حریری را بسیار دشوار

نموده بود. این امر سبب شد که دولت برای پرهیز از مناقشات بیشتر، دادگاهی با ماهیت ترکیبی را بر یک دادگاه داخلی ترجیح دهد و همین امر موجبات انعقاد معاهده بین سازمان ملل و دولت لبنان مبنی بر تشکیل یک دادگاه کیفری مختلط یا بین‌المللی شده را فراهم کرد (صالحی و داوری، ۱۳۹۵: ۱۵۱).

۱-۱-۵. وجود موانع قانونی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی

اگرچه همان طور که گفتیم، طبق اصل صلاحیت تکمیلی در حقوق کیفری بین‌المللی، تعقیب و محاکمه مرتکبان جرایم بین‌المللی در دادگاه‌های داخلی دولت صلاحیت‌دار مقدم بر دادگاه‌های بین‌المللی است، لیکن مداخله مراجع داخلی مستلزم وجود بسترها و شرایط متعدّد مادی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌ها و زمینه‌های لازم برای مداخله مراجع داخلی، پیش‌بینی و شناسایی جنایات بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایت جنگی) در قوانین ماهوی و اعطای صلاحیت رسیدگی به این جنایات به دادگاه‌های داخلی در قوانین شکلی کشور مربوط است.

دادگاه‌های کشور محل ارتکاب جنایت به طور کلی برای تعقیب و محاکمه مجرمان با دو راهکار مواجه‌اند؛ راهکار نخست، تعقیب و محاکمه مرتکبان بر اساس عناوین مجرمانه داخلی از قبیل قتل، ایراد ضرب و جرح، تجاوز جنسی، غارت و ... است. راهکار دوّم، تعقیب و محاکمه آنان بر اساس عناوین مجرمانه بین‌المللی مثل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایت جنگی است. بدین سان، با توجه به اینکه تعقیب و مجازات منصفانه و عادلانه مرتکبان جرایم بین‌المللی مطابق راهکار نخست امکان‌پذیر نیست، از این رو هرگاه در نظام تقنینی دولت مذکور، عناوین مجرمانه بین‌المللی (با همان عناصر مادی و معنوی مذکور در حقوق کیفری بین‌المللی) پیش‌بینی نشده باشد یا در قوانین مربوط به دادرسی کیفری آن، صلاحیت رسیدگی به این جرایم به دادگاه‌های داخلی اعطاء نشده باشد، در صورت عدم صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، یکی از بهترین راهکارهای تعقیب و محاکمه مجرمان، تشکیل یک دادگاه مختلط (که به دلیل ماهیت

ترکیبی و مختلط آن، امکان استفاده از قوانین و مقررات بین‌المللی نیز در آنها وجود دارد) خواهد بود.

۱-۲. دلایل تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط از بُعد بین‌المللی

از بُعد بین‌المللی، مهم‌ترین دلایل تأسیس دادگاه‌های مختلط عبارتند از: محدودیت‌های صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی و عدم احراز موضوع از دید شورای امنیت جهت تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه.

۱-۲-۱. محدودیت‌های صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی، به عنوان تنها دادگاه کیفری دائمی در جامعه بین‌المللی، برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جرایم بین‌المللی با محدودیت‌هایی به شرح زیر مواجه است:

۱-۲-۱-۱. محدودیت دیوان از نظر صلاحیت سرزمینی، صلاحیت مبتنی بر ملیت

و صلاحیت جهانی

بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، این دادگاه در دو فرض صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را دارد: فرض نخست آن است که جنایت مذکور در قلمرو (اعم از سرزمینی، دریایی و هوایی) دولت‌های عضو ارتکاب یافته باشد (اصل صلاحیت سرزمینی یا درون مرزی). فرض دوم آن است که مرتکب، تبعه یکی از دولت‌های عضو باشد (اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت فعال). در هر دو فرض، با ارجاع موضوع توسط دولت عضو یا دادستان، دادگاه صلاحیت خود را نسبت به جنایات ارتکاب یافته اعمال می‌کند. افزون بر این دو فرض، دو گزینه دیگر نیز وجود دارد که دیوان می‌تواند بر اساس آنها صلاحیت خود را نسبت به جنایات بین‌المللی اعمال نماید: نخست اینکه طبق بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه، هر دولت غیر عضو که جنایت در قلمرو آن یا توسط تبعه آن ارتکاب یافته باشد می‌تواند با سپردن اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان نزد رئیس دبیرخانه آن، صلاحیت دیوان را نسبت به آن جنایات بپذیرد. گزینه دوم آن است که شورای امنیت سازمان ملل متحد موضوع را به دادگاه ارجاع دهد؛ توضیح آنکه بر اساس ماده ۱۳

اساسنامه، ارجاع یک موضوع برای رسیدگی به دادگاه از سه طریق صورت می‌گیرد: ارجاع توسط دولت عضو، ارجاع توسط دادستان و ارجاع توسط شورای امنیت. حال در صورت ارجاع یک موضوع توسط دولت عضو یا دادستان، صلاحیت دادگاه برای رسیدگی منوط به تحقق یکی از آن دو شرط پیش‌گفته (یعنی ارتکاب جنایت در قلمرو یک دولت عضو یا ارتکاب جنایت توسط تبعه دولت عضو) است. اما در صورت ارجاع موضوع توسط شورای امنیت، دادگاه بدون توجه به محل ارتکاب جنایت یا تابعیت مرتکب، مکلف به رسیدگی است. به عبارت دیگر، هرگاه شورای امنیت، موضوعی را به دیوان ارجاع دهد، دادگاه صلاحیت جهانی پیدا می‌کند.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که اساسنامه، از میان انواع صلاحیت‌های کیفری، اصل صلاحیت سرزمینی و اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت فعال (در صورت ارجاع از سوی دولت عضو یا دادستان دیوان) و اصل صلاحیت جهانی (در صورت ارجاع شورای امنیت) را پذیرفته است. از این رو، در مواجهه با بحران جاری در یک کشور غیر عضو تنها شورای امنیت است که مطابق اساسنامه می‌تواند با ارجاع وضعیت به دیوان، صلاحیت آن را نسبت به جرایم ارتکاب‌یافته در قلمروی سرزمینی دولت غیر عضو نیز گسترش دهد. این موضوع دارای سابقه است و پیشتر در خصوص سودان ((U.N. Doc. S/RES/1593 (2005)) و لیبی (U.N. Doc. S/RES/1973 (2011)) اجراء شده است. البته ارجاع موضوعی به دیوان توسط شورای امنیت منوط به شرایطی است؛ بر اساس منشور ملل متحد، اتخاذ تصمیم شورای امنیت برای اموری مانند ارجاع موضوعی به دیوان باید رأی مثبت حداقل ۹ عضو از ۱۵ عضو تمام اعضای شورای امنیت را به همراه داشته باشد و افزون بر این، اعضای دارای حق و تو به آن رأی منفی ندهند. شورای امنیت برای ارجاع یک وضعیت به دیوان باید به این نتیجه برسد که اقدامات این گروه در حدی بوده که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره انداخته است. با وجود این، نباید روش‌گزینشی عملکرد شورای امنیت را در قبال حوادث مشابه در ارجاع یک وضعیت به دیوان که بی‌شک متأثر از ساختار

سیاسی آن است (Dicker, 2012: 57-58)، فراموش کرد؛ مانند اتفاقی که در مورد سوریه^۱ و بحرین افتاده و شورای امنیت تاکنون به این نتیجه نرسیده که وضعیّت این دو کشور را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۷).

از این رو، محدودیّت‌هایی که دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی دارد (یعنی جنایات مذکور در قلمرو دولت‌های عضو یا توسط تبعه آنها ارتکاب نیافته باشد و در نتیجه دادگاه صلاحیّت رسیدگی به جنایات مذکور را نداشته باشد، دولت غیر عضو از سپردن اعلامیّه پذیرش صلاحیّت دیوان نزد رئیس دبیرخانه آن امتناع کند و شورای امنیت نیز وضعیّت را آنقدر مهم و با اهمیّت تشخیص ندهد تا آن را به دیوان ارجاع نماید) یکی از مهم‌ترین دلایل ظهور دادگاه‌های کیفری مختلط، به عنوان شیوه جایگزین برای مقابله با بی‌کیفری در دو دهه اخیر بوده است.

۱-۲-۱. محدودیّت دیوان از نظر صلاحیّت زمانی

دیوان کیفری بین‌المللی از نظر صلاحیّت زمانی نیز با محدودیّت مواجه است. زیرا بر اساس بند ۱ ماده ۱۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، این دیوان صلاحیّت رسیدگی به جنایاتی را که قبل از لازم‌الاجراء شدن اساسنامه ارتکاب یافته‌اند، ندارد. بند دوم همین ماده نیز مقرر می‌کند که حتی اگر دولتی پس از لازم‌الاجراء شدن اولیّه اساسنامه به آن پیوسته باشد، دادگاه درباره جنایات ارتکابی در قلمرو آن دولت یا توسط اتباع آن، تنها در صورتی که پس از لازم‌الاجراء شدن اساسنامه نسبت به آن دولت ارتکاب یافته باشند، صلاحیّت دارد. بند ۱ ماده ۲۴ هم بر اصل عطف به ماسبق نشده مقرّرات اساسنامه تأکید ورزیده است. اساسنامه دادگاه از یکم ژوئیه سال ۲۰۰۲ - نخستین روز ماه بعد از شصتمین روز از تاریخ تودیع شصتمین سند الحاق - لازم‌الاجراء شد. از

۱. برای مثال، دولت روسیه بارها مخالفت خود را با صدور هرگونه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت برای ارجاع وضعیّت سوریه به دیوان علی‌رغم اعلامیّه‌های متعدّدی که از سوی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل صادر شده، اعلام کرده است. در این زمینه بنگرید به:

<http://www.ohchr.org/Pages/PageNotFoundError.aspx?requestUrl=http://www.ohchr.org/EN/NewEvents/Pages/HCSecurityCouncil.aspxaccessed4July2012>.

این رو، یکی از راهکارهای مقابله با بی‌کیفرمانی جرایمی که پیش از تاریخ لازم‌الاجراء شدن اساسنامه رم ارتکاب یافته‌اند، تشکیل یک دادگاه مختلط است. بدین ترتیب، در برخی موارد علی‌رغم عضویت دولت محل ارتکاب جنایت در دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات ارتكابی در دیوان مورد رسیدگی قرار نگرفته و همین امر منجر به تشکیل دادگاه کیفری مختلط شده است. نمونه این امر، شعب فوق‌العاده دادگاه کامبوج است که با وجود عضویت این کشور در دیوان کیفری بین‌المللی، برای رسیدگی به جنایات ارتكاب یافته توسط خمرهای سرخ تأسیس شد. زیرا کشور کامبوج در تاریخ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۰ اساسنامه رم را امضاء و در ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ آن را تصویب کرد.^۱ این در حالی است که جرایم ارتكابی در کامبوج در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ ارتكاب یافته بود. بدین ترتیب، باید دلیل عدم رسیدگی به جرایم خمرهای سرخ در دیوان کیفری بین‌المللی به رغم عضویت کامبوج در دادگاه مذکور را در این نکته یافت که رسیدگی به جرایم بین‌المللی در این دیوان، تابع مقررات خاصی از جمله چارچوب زمانی مشخص است که طبق آن، دیوان تنها نسبت به جرایم ارتكابی پس از لازم‌الاجراء شدن اساسنامه صلاحیت رسیدگی دارد.

۱-۲-۳. محدودیت دیوان از نظر صلاحیت موضوعی (ذاتی)

به موجب بند ۱ ماده ۵ اساسنامه رم، دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به چهار جرم را دارد. این جرایم عبارتند از: نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی. البته در ارتباط با جرم اخیر باید گفت، با توجه به تصریح بند ۲ ماده ۵ اساسنامه، صلاحیت دیوان برای رسیدگی به جرم تجاوز ارضی^۲ منوط به تعریف این جنایت و تعیین شرایط رسیدگی به آن شد و مقرر گشت که تعریف و شرایط مورد اشاره باید با مقررات منشور ملل متحد هماهنگ باشد. این اقدام باید مطابق مقررات مذکور در مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه (راجع به بازنگری و اصلاح

1. ICC, States parties to the Rome Statute, Cambodia. Visited: 24/10/2013. Url: https://asp.iccpi.int/en_menus/asp/states%20parties/asian%20states/Pages/cambodia.aspx.

2. Aggression.

اساسنامه) انجام می‌شد. در نهایت اقداماتی در این زمینه در کنفرانس بازنگری اساسنامه در شهر کامپالا واقع در کشور اوگاندا از تاریخ ۳۱ می تا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰ انجام و موادی به اساسنامه اضافه شد. با وجود این، دادگاه در صورتی می‌تواند نسبت به جنایت تجاوز ارضی رسیدگی کند که شرایطی موجود باشد، از جمله اینکه جنایت مذکور یک سال پس از زمانی ارتکاب یافته باشد که اصلاحات انجام شده در اساسنامه در مورد جنایت تجاوز ارضی توسط حداقل سی دولت پذیرفته شده باشد. با تحقق این شرایط، دیوان از تاریخ ۲۸ جولای ۲۰۱۸ برای رسیدگی به جنایت تجاوز ارضی صلاحیت یافته است.

در زمان تصویب اولیه اساسنامه پیشنهادهایی درباره گنجاندن جرایمی چون تروریسم (به پیشنهاد دولت هلند)، قاچاق مواد مخدر (به پیشنهاد دولت‌های ترینیداد و توباگو) یا تحریم اقتصادی (به پیشنهاد دولت کوبا) در فهرست جرایم مشمول صلاحیت دیوان وجود داشت، لیکن هیچ یک از آنها پذیرفته نشد (Holvoet & de Hert, 2012: 237). بدون تردید ارتکاب این جرایم تأثیر فراوانی بر روی مردم در سراسر جهان و نیز توسعه اقتصاد جهانی به دنبال دارند. اگرچه بسیاری از این جرایم می‌توانند توسط دادگاه‌های ملی مورد تعقیب و محاکمه قرار بگیرند و سازوکارهای همکاری بین‌المللی هم برای مقابله با آنها وجود دارند، ولی همچنان نیاز به ایجاد یک دادگاه کیفری با مشارکت نهادهای بین‌المللی در این زمینه وجود دارد، از جمله در مواردی که دولت‌ها قادر به رسیدگی به این جرایم نیستند یا تمایلی به این کار ندارند (Holvoet & de Hert, 2012: 237). به عبارت دیگر، در مواردی که جنایات بین‌المللی و نقض‌های جدی حقوق بشر، غیر از آنچه تحت صلاحیت دیوان است، ارتکاب می‌یابند و نظام‌های قضایی داخلی از تعقیب و محاکمه آنها عاجز هستند یا به هر دلیلی تمایلی به انجام این کار ندارند، تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط برای رسیدگی به این جرایم می‌تواند مکمل مناسبی برای پوشاندن خلاءهای دیوان کیفری بین‌المللی محسوب شود (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۱۰).

تأسیس دادگاه ویژه لبنان نمونه واضحی در این زمینه محسوب می‌شود، زیرا نظام قضایی موجود در زمان ترور رفیق حریری و دیگر حملات مرتبط، داخل در یک دولت بحث‌برانگیزی

بود که توانایی و تمایل کافی برای تعقیب و محاکمه جلدی این وقایع را نداشت. از این رو یک راه حل بین المللی لازم بود (Kayssi & Weam, 2012). قبل از تشکیل یک دادگاه، ارجاع وضعیت لبنان به دیوان توسط شورای امنیت مورد بررسی قرار گرفت، بدین سبب که جرایم ارتکاب یافته در لبنان می توانست از عناصر لازم برای تحقق جنایات علیه بشریت برخوردار باشد. پس از مذاکراتی که در این زمینه در شورای امنیت صورت گرفت، شورا این موضوع را که حملات ارتكابی در لبنان می توانند به عنوان جنایات علیه بشریت توسط دیوان مورد تعقیب و محاکمه قرار بگیرند، رد کرد (Report of the Secretary-General on the Establishment of a Special Tribunal for Lebanon, 2006, Para. 25). در نهایت شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۷۵۷ در ۳۰ می ۲۰۰۷ (U.N.Doc. S/RES/1757(2007)) از دبیرکل خواست تا موافقت نامه ای را با دولت لبنان برای ایجاد یک دادگاه مختلط منعقد کند.

در هر صورت، ایجاد دادگاه ویژه لبنان نه تنها از منظر روشن تر شدن ابعاد جنایت تروریسم حائز اهمیت است، بلکه می تواند به عنوان گامی دیگر در گسترش مبارزه با بی کیفری در حقوق کیفری بین المللی لحاظ شود، زیرا دادگاه های کیفری بین المللی عام و خاصی که تا پیش از آن تشکیل شده اند همگی مبارزه با ارتکاب جنایات بین المللی عرفی، مانند نسل کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی را مدنظر داشته اند، در حالی که دادگاه ویژه لبنان با رسیدگی به جرم «تروریسم»، دامنه مبارزه با جنایات بین المللی را گسترش داد (بیگ زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۵). بدین ترتیب، یکی دیگر از مواردی که تأسیس دادگاه های مختلط می تواند در نقش مکمل دیوان کیفری بین المللی ظاهر و در مقابله با بی کیفرمانی بزهکاران بین المللی مؤثر واقع شود، موردی است که دیوان از نظر صلاحیت موضوعی امکان رسیدگی به جنایات ارتکاب یافته را ندارد.

۲-۲-۱. عدم احراز موضوع از دید شورای امنیت جهت تشکیل یک دادگاه کیفری

بین المللی ویژه

تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی یا موردی سازوکار دیگری است که جامعه جهانی می‌تواند آن را از طریق شورای امنیت برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی بکارگیرد. اگرچه با توجه به محدودیت‌های صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی، این امر می‌تواند اقدامی مناسب برای جلوگیری از بی‌کیفری مرتکبان و پیشگیری از ارتکاب مجدد این جنایات محسوب شود، اما این امر نیز منوط به تحقق همان شرایط لازم برای اقدام شورای امنیت به منظور ارجاع یک وضعیت به دیوان است.

بدین ترتیب، از بُعد بین‌المللی، عدم صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتکاب یافته از یک سو و عدم ارجاع وضعیت ارتكابی مذکور به دیوان و یا تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه برای رسیدگی به این جنایات توسط شورای امنیت از سوی دیگر، می‌تواند منجر به تأسیس دادگاه کیفری مختلط با همکاری دولت محل ارتکاب جنایت و سازمان ملل گردد. البته ممکن است گفته شود که تأسیس دادگاه مختلط نیز، همانند ارجاع وضعیت به دیوان یا تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه منوط به تصمیم شورای امنیت است و در نتیجه این شیوه نیز با همان مانع پیش گفته مواجه می‌شود. در پاسخ باید اذعان داشت: نخست آنکه برای تأسیس دادگاه کیفری مختلط لزوماً نیازی به همکاری سازمان ملل و ارکان مختلف آن نیست و همان طور که گفتیم، چنین دادگاهی ممکن است حاصل توافق بین دولت محل ارتکاب جنایت و یک سازمان منطقه‌ای، مثل اتحادیه آفریقایی یا اتحادیه کشورهای عرب باشد؛ مانند شعب ویژه سنگال که از طریق انعقاد موافقت‌نامه میان دولت سنگال و اتحادیه آفریقایی تأسیس شد. دوم آنکه تأسیس دادگاه کیفری مختلط لزوماً منوط به صدور قطعنامه بر اساس فصل هفتم منشور از سوی شورا نیست و در نتیجه چنین دادگاهی ممکن است بر مبنای انعقاد معاهده بین سازمان ملل و دولت محل وقوع جنایت (همانند دادگاه ویژه سیرالئون و دادگاه ویژه لبنان) و یا اساساً بدون مداخله شورای امنیت (مانند شعب ویژه کامبوج) تأسیس شود. سوم آنکه در مواردی هم که تأسیس دادگاه مختلط مبتنی بر تصمیم شورای امنیت است، از آنجا که چنین تصمیمی بر خلاف دو مورد پیش گفته (ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی و یا

تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه) تصمیم یک طرفه از جانب شورا نیست، بلکه از طریق توافق با دولت محل ارتکاب جنایت صورت می‌گیرد، از یک سو، امکان متقاعد کردن اعضای شورا برای تحقق این توافق (به دلیل همکاری و همراهی دولت محل وقوع جنایت در تعقیب و محاکمه جنایتکاران) آسان‌تر و محتمل‌تر به نظر می‌رسد و از سوی دیگر، دولت مربوط نیز به دلیل ترس از تصمیم شورا مبنی بر ارجاع وضعیّت ارتكابی به دیوان یا تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه، به چنین توافقی تن خواهد داد؛ زیرا تشکیل یک دادگاه مختلط که از عناصر ملی برخوردار است برای دولت مذکور گزینه مناسب‌تری نسبت به دو مورد دیگر که عناصر آن کاملاً بین‌المللی هستند، محسوب می‌شود.

نتیجه آنکه می‌توان گفت از یک سو با توجه به عدم اطمینان نهادهای بین‌المللی به نظام قضایی کشورهای که در آنها جرایم بین‌المللی به وقوع می‌پیوندد و عدم اعتماد کامل دولت‌ها به مراجع قضایی بین‌المللی از سوی دیگر که هر دو نکته در اصل صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی جلوه گر شده است، تأسیس دادگاه‌های مختلط را می‌توان به عنوان حد فاصل و نقطه صلح هر دو نظام قضایی داخلی و بین‌المللی در نظر گرفت (سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

۲. مبانی قانونی و حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دادگاه‌های کیفری مختلط با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه یا اختصاصی، مربوط به مبانی حقوقی تأسیس این دادگاه‌ها است. بر خلاف دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه، یعنی دادگاه یوگوسلاوی سابق و دادگاه رواندا که مستقیماً توسط شورای امنیت از طریق صدور قطعنامه تأسیس شده‌اند، دادگاه‌های مختلط در اصل در پی درخواست کشور محل ارتکاب جنایت و در نتیجه، انعقاد معاهده میان کشور مذکور و سازمان ملل متحد تشکیل می‌شوند. دادگاه ویژه سیرالئون، دادگاه کامبوج و دادگاه ویژه لبنان، دادگاه‌های مختلطی هستند که با این مبانی حقوقی تأسیس شده‌اند. با وجود این، در برخی موارد ممکن است دادگاه‌های مذکور، در نتیجه انعقاد توافق‌نامه میان کشور محل ارتکاب جرم و سایر نهادهای بین‌المللی یا

منطقه‌ای، غیر از سازمان ملل متحد، تأسیس شوند. شعب فوق‌العاده سنگال نمونه بارز این شیوه از تأسیس دادگاه‌های مختلط است که حاصل توافق بین دولت سنگال و اتحادیه آفریقایی است. این دو مبنای تأسیس دادگاه‌ها را «مبنای معاهداتی» می‌نامند، زیرا در نتیجه انعقاد یک معاهده تشکیل شده‌اند. برخی دیگر از دادگاه‌های کیفری مختلط، مانند دادگاه ویژه تیمور شرقی و دادگاه‌های کوزوو رأساً توسط سازمان ملل متحد و بدون انعقاد هیچ گونه معاهده‌ای تأسیس شده‌اند. افزون بر این، برخی از دادگاه‌ها اگرچه به صورت یک‌جانبه و به عنوان بخشی از تعهدات قدرت اشغالگر و بر اساس قانون داخلی کشور محل ارتکاب جنایت شکل گرفته‌اند، به دلیل وجود برخی معیارهای بین‌المللی در اساسنامه و ساختار و تشکیلات آنها، می‌توان این دادگاه‌ها را ذیل دادگاه‌های مختلط مورد بحث قرار داد. دادگاه ویژه عراق را می‌توان از این نوع دانست. هر یک از مبانی حقوقی فوق به شرح پیش‌رو به صورت جداگانه بررسی می‌شوند.

۲-۱. تأسیس دادگاه کیفری مختلط بر مبنای معاهده (مبنای معاهداتی)

این شیوه از تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط خود به دو بخش تقسیم می‌شود؛ شیوه رایج، تأسیس این دادگاه‌ها بر مبنای معاهده منعقدشده بین دولت محل ارتکاب جنایت و سازمان ملل و شیوه دیگر، تأسیس دادگاه‌های مذکور بر مبنای معاهده منعقدشده بین دولت مذکور و سایر سازمان‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای است.

۲-۱-۱. انعقاد معاهده بین دولت محل ارتکاب جنایت و سازمان ملل متحد

رایج‌ترین شیوه و مبنای حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط، انعقاد معاهده میان دولت محل وقوع جنایت و سازمان ملل متحد است. بر اساس این شیوه، با درخواست دولت محل ارتکاب جنایت از سازمان ملل متحد مبنی بر تشکیل یک دادگاه کیفری برای رسیدگی به جنایات ارتکابی در این کشور، مذاکرات بین طرفین آغاز می‌شود و پس از حصول توافق و انعقاد معاهده، دادگاه مختلط تأسیس می‌شود. دادگاه‌های سیرالئون، کامبوج و لبنان محاکم مختلطی هستند که مطابق این شیوه تشکیل شده‌اند (Higonnet, 2007: 6).

دادگاه‌های مختلطی که به موجب انعقاد معاهده بین دولت محل ارتکاب جنایت و سازمان ملل تأسیس می‌شوند، دارای مبنای معاهداتی هستند، زیرا به استناد معاهده وین ۱۹۸۶، حقوق معاهدات میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دارای مبنای معاهداتی است. تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط به این شیوه، به خودی خود نوآوری مهمی در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود که پیش از این سابقه نداشته است. البته دیوان کیفری بین‌المللی نیز براساس معاهده ایجاد شده است، لیکن تفاوت آن با دادگاه‌های مختلط پیش‌گفته آن است که دیوان براساس معاهده‌ای چندجانبه بین دولت‌های مختلف جهان دایر گردیده و حاصل توافق جمعی جامعه بین‌المللی است.

در خصوص مبنای حقوقی تأسیس دادگاه ویژه سیرالئون باید به این نکته توجه داشت که هرچند شورای امنیت با صدور قطعنامه شماره ۱۳۱۵ در سال ۲۰۰۰ (U.N. Doc. S/RES/1315) (2000)) نقشی مهم در ایجاد این دادگاه داشته است، اما این قطعنامه بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد صادر نشده بود. در این مورد شورا فقط به عنوان یکی از ارکان سازمان ملل به ارائه طرح و پیشنهاد تأسیس یک دادگاه مختلط بر مبنای معاهده‌ای دوجانبه میان سازمان ملل و دولت مذکور و نظارت بر جریان مذاکرات میان طرفین در فرایند ایجاد دادگاه اقدام کرد. دبیرکل نیز در گزارش خود به شورای امنیت، با اشاره به نقش و جایگاه سازمان ملل در جریان دادرسی‌ها، به تشریح مبنا و ماهیت حقوقی این دادگاه و نیز تفاوت آن با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی سابق، یعنی دادگاه یوگوسلاوی سابق و دادگاه رواندا، پرداخت و در این زمینه ابراز داشت: «این دادگاه با ترکیب ویژه و مبتنی بر معاهده، بر مبنای صلاحیت مختلط ملی و بین‌المللی تأسیس شده و در نتیجه ملزم به تبعیت از قوانین و سیستم قضایی سیرالئون نیست» (Report of the Secretary-General on the Establishment of a Special Court for Sierra Leone, 2000: Para.9).

در واقع، از موضع‌گیری‌های شورای امنیت، دبیرکل و خود دادگاه ویژه سیرالئون چنین برمی‌آید که این دادگاه یک نهاد منحصر به فرد و یک رکن قضایی تأسیس شده بر مبنای معاهده است که برای نخستین بار در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲ بر اساس معاهده‌ای میان سازمان ملل و یکی از

اعضای آن، یعنی دولت سیرالون تأسیس شده و الگوی مناسبی برای سایر دادگاه‌های مختلط هم‌عصر خود محسوب می‌شود (Paust & Bassiouni, 2007: 491).

در جهت تأسیس شعب فوق‌العاده کامبوج نیز، اسناد حقوقی متعددی از جمله قطعنامه‌های مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد با موضوع درخواست تأسیس دادگاه، قطعنامه مجمع عمومی در خصوص تصویب توافق‌نامه و نیز توافق‌نامه بین‌المللی دولت کامبوج با سازمان ملل متحد نقش داشته‌اند. با وجود این، باید توجه داشت که قانون داخلی کامبوج در مورد تأسیس دادگاه مذکور، دو سال قبل از انعقاد توافق‌نامه دولت کامبوج با سازمان ملل متحد، یعنی در سال ۲۰۰۱، لازم‌الاجراء شد و در توافق‌نامه مزبور نیز ذکر شد که تعقیب جنایتکاران به موجب نظام حقوقی کامبوج انجام خواهد شد (Williams, 2009: 62). هدف اولیه کامبوج از انعقاد این توافق‌نامه، صرفاً تنظیم نحوه همکاری میان سازمان ملل متحد و دولت کامبوج بود. در فوریه ۲۰۰۲، سازمان ملل متحد به این دلیل که دادگاه کامبوج استقلال و بی‌طرفی لازم برای همکاری ملل متحد در این خصوص را تضمین نمی‌کند، مذاکرات را ترک کرد. سرانجام با فشارهای مجمع عمومی، مذاکرات از سر گرفته شد و توافق‌نامه‌ای که تضمینات بین‌المللی بیشتری در برداشت، در ژوئن ۲۰۰۳ به امضا رسید (رضوی فرد و فرجی، ۱۳۹۶: ۳۱۷). سپس این توافق‌نامه مطابق حقوق داخلی به تصویب کامبوج رسید و قانون داخلی قبلی در این خصوص، بر اساس توافق‌نامه مذکور اصلاح شد. بنابراین، تأثیر حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی کامبوج (که ابتدا موضع سختگیرانه‌ای نسبت به حقوق و حاکمیت ملی خود داشت) به موجب انعقاد این معاهده کاملاً مشهود است.

بدین ترتیب، با مقایسه مبانی حقوقی تأسیس دو دادگاه سیرالئون و کامبوج، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه هر دو دادگاه بر مبنای معاهده دوجانبه بین دولت محل ارتکاب جرم و سازمان ملل متحد تأسیس شده‌اند و در این زمینه هم قوانین بین‌المللی و هم قوانین داخلی این دولت‌ها نقش داشته‌اند، اما جنبه بین‌المللی دادگاه سیرالئون نسبت به دادگاه کامبوج غالب‌تر است.

آخرین دادگاهی که بر اساس توافق‌نامه بین دولت محل ارتکاب جنایت و سازمان ملل متحد تشکیل شد، دادگاه ویژه لبنان بود. در خصوص این دادگاه، ابتدا شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، با صدور قطعنامه ۱۷۵۷ در ۳۰ می ۲۰۰۷، از دبیرکل خواست تا موافقت‌نامه‌ای را با دولت لبنان برای ایجاد یک دادگاه مختلط منعقد کند. پیش‌نویس موافقت‌نامه سازمان ملل متحد و دولت لبنان و اساسنامه دادگاه ویژه لبنان به ضمیمه گزارش دبیر کل به شورای امنیت ارائه گردید و این شورا اساسنامه مذکور را که از ۱۰ ژانویه ۲۰۰۷ لازم‌الاجراء شده است، تصویب کرد. علی‌رغم حصول توافق بین طرفین و نیز تصویب اساسنامه دادگاه ویژه، تأسیس این دادگاه در حقوق داخلی لبنان با موانع و مشکلاتی مواجه بود. از جمله این موانع امتناع رئیس جمهور وقت لبنان از امضای توافق‌نامه و نیز امتناع پارلمان این کشور از تصویب آن بود (Jurdi, 2011: 262). با وجود این، شورای امنیت با استفاده از اختیارات و قدرت خود و نیز به استناد موافقت‌نامه منعقدشده بین دولت لبنان و سازمان ملل متحد اقدام به تشکیل دادگاه ویژه نمود. بنابراین، باید گفت که مبنای حقوقی تأسیس دادگاه ویژه لبنان نیز، مانند دو دادگاه پیش‌گفته، معاهداتی است (Fassbender, 2007: 1091)، با این تفاوت که نقش شورای امنیت در تشکیل دادگاه لبنان بسیار پررنگ‌تر است، زیرا همان‌طور که گفته شد، حتی خود شورا استدلال کرده بود که قطعنامه‌ای که در زمینه تأسیس دادگاه مذکور صادر کرده است، در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد قرار می‌گیرد. از این رو، برخی از نویسندگان مبنای حقوقی تأسیس این دادگاه را هم بر اساس موافقت‌نامه بین دولت لبنان و سازمان ملل متحد و هم بر اساس قطعنامه شورای امنیت دانسته‌اند (آقایی جنت مکان، ۱۳۸۸: ۲۹).

۲-۱-۲. انعقاد معاهده بین دولت محل ارتکاب جنایت و سایر نهادهای بین‌المللی

و منطقه‌ای

برای تأسیس دادگاه کیفری مختلط لزوماً نیازی به همکاری سازمان ملل متحد و ارکان مختلف آن نیست و چنین دادگاهی ممکن است حاصل توافق بین دولت محل ارتکاب جنایت و یک سازمان منطقه‌ای، مثل «اتحادیه آفریقایی»^۱ یا «اتحادیه کشورهای عرب»^۲ و یا یک سازمان بین‌المللی غیر از سازمان ملل متحد باشد (Holvoet, 2012: 236)؛ مانند شعب ویژه سنگال که از طریق انعقاد موافقت‌نامه میان دولت سنگال و اتحادیه آفریقایی تأسیس شد. در واقع، تنها دادگاه مختلطی که بر این مبنا تأسیس شده است، شعب فوق‌العاده سنگال است. در این راستا، اتحادیه آفریقایی و دولت سنگال در ۲۲ اوت ۲۰۱۲ در داکار، پایتخت سنگال، موافقت‌نامه‌ای به منظور تأسیس شعب فوق‌العاده سنگال امضاء کردند. دیباچه موافقت‌نامه مزبور مستقیماً بر اسنادی چون کنوانسیون ضد شکنجه ۱۹۸۴ و تصمیماتی چون رای دیوان دادگستری جامعه اقتصادی دول آفریقای غربی (۲۰۱۰) و رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی بلژیک علیه سنگال (۲۰۱۲) تأکید دارد. این موافقت‌نامه از جهات گوناگون قابل تأمل است، زیرا علی‌رغم اینکه ماده یک اساسنامه شعب فوق‌العاده سنگال، موضوع اساسنامه را اجرای تصمیم اتحادیه آفریقایی می‌داند، باید متذکر شد که این سند به نحوی در راستای اجرای مفاد رأی دیوان بین‌المللی دادگستری قابل ارزیابی است. در هر صورت، اتحادیه آفریقایی در هفتمین اجلاس عادی خود در بانجول در سال ۲۰۰۶ به سنگال مأموریت داد تا به نام آفریقا، حسین حبری را توسط مرجع صالح با رعایت تضمینات دادرسی عادلانه مورد تعقیب و مجازات قرار دهد. سرانجام این مأموریت با انعقاد موافقت‌نامه ۲۰۱۲ محقق شد. اساسنامه شعب فوق‌العاده سنگال ضمیمه این موافقت‌نامه و جزء لاینفک آن محسوب می‌شود. از این رو، موافقت‌نامه ۲۰۱۲ مبنای حقوقی تأسیس شعب فوق‌العاده سنگال محسوب می‌شود (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۰۱).

افزون بر این، تلاش‌هایی نیز برای تأسیس یک دادگاه کیفری مختلط با همکاری اتحادیه کشورهای عرب و دولت سوریه برای رسیدگی به جنایات شنیع بین‌المللی که در سال‌های اخیر

1. African Union.
2. Arab League.

در این کشور ارتکاب یافته، صورت گرفته است. اما تاکنون چنین دادگاهی تشکیل نشده است (Neier, 2012).

۲-۲. تأسیس یک‌جانبه دادگاه مختلط توسط سازمان ملل متحد

از میان دادگاه‌های کیفری مختلط، دادگاه‌های تیمور شرقی و کوزوو در نتیجه مذاکرات و توافقات بین دولت محل ارتکاب جرم و سازمان ملل متحد یا سایر سازمان‌های بین‌المللی ایجاد نشده‌اند (Higonnet, 2007: 5-6; Beigbeder, 2000: 129-139)، زیرا در آن زمان برخلاف کشورهای کامبوج و سیرالئون، دولت مشروعی در این دو کشور وجود نداشت تا در خصوص ایجاد دادگاه‌های مزبور مذاکره کند. به این دلیل سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت، خود رأساً به عنوان دولت موقت و بالفعل اقدامات تقنینی را برای تأسیس دادگاه و تعقیب مجرمان انجام داد. منشأ و مبنای حقوقی این اقدامات، فصل هفتم منشور و قطعنامه‌های بود که شورای امنیت به موجب این فصل صادر کرده است (U.N.Doc. S/RES/1244-1999; U.N.Doc. S/RES/1272-1999). به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد مسئول اداره کامل قلمرو تیمور شرقی تا زمان استقلال و کوزوو تا زمان آرام شدن اوضاع بود؛ وی مقدمات و مقررات ایجاد دادگاه‌های مزبور را تدوین و منتشر کرد. بنابراین، اسناد بین‌المللی مبنای حقوقی تأسیس دادگاه تیمور شرقی و کوزوو محسوب می‌گردند. البته اسناد مزبور به هر دو کشور اختیار وضع و انتشار قوانین داخلی را اعطاء نمودند (Nouwen, 2006: 200).

۲-۳. قانون داخلی کشور محل ارتکاب جنایت

برخی دادگاه‌های کیفری وجود دارند که تأسیس آنها نه مبتنی بر توافق‌نامه بین دولت مرتکب جنایت و نهادهای بین‌المللی و نه حاصل اقدامات یک‌جانبه سازمان ملل متحد است، بلکه به صورت یک‌جانبه توسط دولت محل ارتکاب جنایت و بر مبنای قانون داخلی آن بنیانگذاری شده‌اند. دادگاه ویژه عراق نمونه‌ای از این نوع دادگاه‌ها است که اساسنامه آن، پس از مذاکرات

بین دولت آمریکا و شورای حکومتی عراق، به تصویب نهایی این شورا رسید (Amnesty International, 2000). اساسنامه مذکور در ادامه نیز مورد تأیید حکومت‌های موقت و انتقالی عراق قرار گرفت و با عنوان جدید «دادگاه عالی عراق» و با اساسنامه مصوب پارلمان عراق به کار خود ادامه داد. بدین ترتیب، دادگاه ویژه عراق را می‌توان از لحاظ مبانی حقوقی تأسیس، یک دادگاه ملی مبتنی بر قوانین داخلی دانست، لیکن وجود معیارهای بین‌المللی در اساسنامه این دادگاه مانند پیش‌بینی اعمال مقررات و معاهدات بین‌المللی توسط دادگاه، امکان حضور قضات غیر عراقی در آن، صلاحیت فراتر از مرزهای عراق و تمرکز بر جنایات ارتکاب‌یافته بر اساس موازین حقوق کیفری بین‌المللی که در سایر دادگاه‌های داخلی ملاحظه نمی‌شود، شرایط و موقعیت منحصر به فردی را برای این دادگاه رقم زده و آن را به یک دادگاه کیفری مختلط تبدیل کرده است (حدادی، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۲۷؛ فرخی هودر، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۲۷). در واقع، بنا بر یک تعریف، دادگاه مختلط را می‌توان هر نوع دادگاهی دانست که دربردارنده ترکیبی از عناصر داخلی و بین‌المللی است، حتی اگر سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد نقش چندانی در تأسیس آن نداشته باشند. بنابراین، طبق این تعریف دادگاه عراق نیز به عنوان یک دادگاه مختلط شناخته خواهد شد (Higonnet, 2007, 6).

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که اگرچه مبانی و بسترهای حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط با یکدیگر متفاوت است، تردیدی وجود ندارد که همه آنها تحت تأثیر فشارهای جامعه بین‌المللی و با حمایت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد شده‌اند و از این رو الهام و کمک گرفتن همه این دادگاه‌ها از موازین و جامعه بین‌المللی انکارناپذیر است.

نتیجه

از مهم‌ترین موضوعات راجع به دادگاه‌های کیفری مختلط که در نتیجه مشارکت جامعه بین‌المللی با نظام قضایی و حقوقی کشور محل ارتکاب جنایات بین‌المللی و به منظور مقابله هر چه بیشتر با بی‌کیفری بزهکاران بین‌المللی تأسیس می‌شوند، مبانی حقوقی و دلایل تأسیس آنها

است. دلایل تأسیس دادگاه‌های مختلط را می‌توان از دو بُعد داخلی و بین‌المللی بررسی کرد. از منظر داخلی، دلایلی مثل ناتوانی یا عدم تمایل نظام قضایی داخلی برای رسیدگی مؤثر و منصفانه به جرایم بین‌المللی، مصونیت سران دولت‌ها در دادگاه‌های ملی، افزایش اختلافات و تنش سیاسی در صورت مداخله نظام قضایی داخلی و وجود موانع قانونی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی توسط دادگاه‌های ملی مطرح است. از منظر بین‌المللی نیز، محدودیت‌های صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی و عدم تمایل شورای امنیت برای تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه (مانند دادگاه‌های یوگوسلاوی سابق و روندا) از مهم‌ترین دلایل تأسیس دادگاه‌های مختلط محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، در صورت وجود این دلایل، دادگاه‌های مختلط یا بین‌المللی شده می‌توانند به عنوان یک شیوه مکمل یا جایگزین به مقابله با بی‌کیفری پردازند.

افزون بر این، دادگاه‌هایی که به عنوان دادگاه‌های مختلط شناخته می‌شوند، از نظر مبنای قانونی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: نخست، برخی از آنها بر مبنای معاهده منعقدشده بین دولت محل ارتکاب جنایت و سازمان ملل تأسیس شده‌اند (دادگاه‌های سیرالئون، کامبوج، لبنان)؛ دوم، مبنای قانونی تأسیس برخی دیگر از آنها، معاهده منعقدشده میان دولت محل ارتکاب جنایت و یک سازمان بین‌المللی یا منطقه‌ای غیر از سازمان ملل است (دادگاه سنگال)؛ سوم، تعدادی از این دادگاه‌ها با اقدام یک‌جانبه سازمان ملل و بدون درخواست دولت محل ارتکاب جنایت و انعقاد معاهده‌ای تشکیل شده‌اند (دادگاه‌های تیمور شرقی و کوزوو)؛ چهارم، مبنای حقوقی تأسیس برخی از دادگاه‌های که از عناصر ملی و بین‌المللی به صورت توأمان برخوردارند، قوانین داخلی کشور محل ارتکاب جنایت بوده است (دادگاه عراق).

منابع

الف. فارسی

- آقایی جنت‌مکان، حسین. (۱۳۸۸). «تشکیل دادگاه ویژه لبنان؛ نگاهی متفاوت در حقوق کیفری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، شماره ۲.
- بیگ‌زاده، ابراهیم. (۱۳۸۸). «دادگاه ویژه لبنان: گامی در راه گسترش مبارزه با بی‌کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۹.
- حدادی، مهدی. (۱۳۸۵). «بررسی مشروعیت دادگاه خاص عراق (دادگاه عالی کیفری عراق)»، مجله اندیشه‌های حقوقی، شماره ۱۱.
- خالقی، علی. (۱۳۹۰). جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، چاپ دوم، انتشارات شهر دانش.
- رابرتسون، جفری. (۱۳۸۳). جنایات علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی زیر نظر حسین میرمحمدصادقی، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- رضوی فرد، بهزاد و محمد فرجی. (۱۳۹۶). «تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی شده (مختلط) کامبوج؛ مبانی و چالش‌ها»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۷.
- رمضان‌قوام‌آبادی، سیدحسین. (۱۳۹۲). «تأسیس شعب فوق‌العاده سنگال برای محاکمه حسین هابره: یک گام به جلو در راستای مبارزه با جنایات بین‌المللی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲.
- سبحانی، مهین. (۱۳۸۹). «تأملی بر مصونیت کیفری مقامات عالی رتبه دولتی در جرایم بین‌المللی»، پژوهشنامه حقوقی، شماره ۲.
- سلیمی، محمد. (۱۳۸۹). «نسل جدید دادگاه‌های کیفری بین‌المللی»، مجله دادنامه، شماره ۵.
- صالحی، محمدخلیل و محمد داوری. (۱۳۹۵). «امکان‌سنجی محاکمه اعضا و سران داعش در محاکم کیفری ملی و بین‌المللی»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۱.
- عبداللهی، محسن. (۱۳۸۷). «مصونیت کیفری سران دولت در حقوق بین‌الملل: از مصونیت مطلق تا حکم جلب عمر البشیر»، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شماره ۴.

- فرخی هودر، محمد. (۱۳۸۵). «دادگاه ویژه عراق در پرتو حقوق بین‌المللی کیفری»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۰). حقوق جزای بین‌الملل، تهران، نشر میزان، چاپ سوم.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۳). دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر، چاپ هفتم.
- میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی. (۱۳۹۷). «ارتباط و همزیستی دادگاه‌های مختلط (بین‌المللی شده) با دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم ملی»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۵.

ب. انگلیسی

- Akande, Dapo. (2004). "International Law Immunities and the International Criminal Court", *The American Journal of International Law*, Vol. 98, No. 3
- Amnesty international. (2000). "Collapse of the Sierra Leone Judicial System: Ending impunity - an opportunity not to be missed", available at: <http://web.amnesty.org/library/Index/ENGAFR510642000?open&of=ENG-SLE>
- Beigbeder, Yves. (2005). *International justice Against Impunity, Progress and New Challenges*, Netherlands, Martinus Nijhoff Publishers
- Benzing, Markus & Bergsmo, Morten. (2004). "Some Tentative Remarks on the Relationship between Internationalized Criminal Jurisdictions and the International Criminal Court", in Romano, Cesare P.R, Nollkaemper, Andre and Kleffner, Jann K., *Internationalized Criminal Courts: Sierra Leone, East Timor, Kosovo, and Cambodia*, Oxford University Press
- Carroll, Christina M. (2000). "An Assessment of the Role and Effectiveness of the International Criminal Tribunal for Rwanda and the Rwandan National Justice System in Dealing with the Mass Atrocities of 1994", *Boston University International Law Journal*, Vol. 18, No. 2
- Cassese, Antonio. (2008). *International Criminal law*, New York, Oxford University Press
- Congo v. Belgium Case. (2002). ICJ Reports, Judgment
- de Bertodano, Sylvia. (2007). "Where There More Acceptable Alternatives to the Iraqi High Tribunal?", *JICJ*, No. 9
- Dicker, Richard. (2012). "A Flawed Court in Need of Gredibility", NewYork Times

- Fassbender, Bardo. (2007). “Reflections on the International Legality of the Special Tribunal for Lebanon”, *Journal of International Criminal Justice*, V. 5, N. 5
- Higonet, Etelle. (2007). “Restructuring Hybrid Courts: Local Empowerment & National Criminal Justice Reform”, *Ariz. J. Intl & Comp. L*, No. 72
- Holvoet, Mathias & de Hert, Paul. (2012). “International Criminal Law as Global Law: An Assessment of the Hybrid Tribunals”, *Tilburg Law Review*, Vol. 17
- Jurdi, Nidal Nabil. (2011). “Falling between the Cracks: The Special Tribunal for Lebanon's Jurisdictional Gaps as Obstacles to Achieving Justice and Public Legitimacy”, *Davis Journal of International Law and Policy*, Vol. 17(2)
- Kayssi, Issam & Alawar, Weam. (2012). “The Special Tribunal for Lebanon: International justice or international intervention?”, available at: http://www.aub.edu.lb/sao/activities/outlook/archive/volume-44/issue-9/campus_news-Pages-4.aspx accessed 7 July 2012.
- Neier, Aryeh. (2012). “An Arab War-Crimes Court for Syria”, *New York Times*
- Nouwen, Sarah M.H. (2006). “Hybrid Courts: The Hybrid Category of a New Type of International Criminal Courts”, *Utrecht Law Review*, Vol. 2, No. 2
- Paust, Jordan J. & Bassiouni, Cherif M. (2007). *International Criminal Law: Cases and Materials*, 3 ed., Durham, North Carolina, Carolina Academic Press
- Raub, Lindsey. (2009). “Positioning Hybrid Tribunals in international Criminal Justice”, *International Law and Politics*, Vol. 41
- Report of the Secretary-General on the Establishment of a Special Court for Sierra Leone. (2000). UN Doc. S/2000/915
- Report of the Secretary-General on the Establishment of a Special Tribunal for Lebanon. (2006). U.N.Doc. S/2006/893
- Scharf, Michael P. (2007). “The Iraqi High Tribunal, A Viable Experiment in International Justice?”, *JICJ*, No. 5
- Strohmeyer, Hansjorg. (2001). “Collapse and Reconstruction of a Judicial System: The United Nations Missions in Kosovo and East Timor”, *95 American Journal of International Law*, Vol. 95, No. 1
- The Prosecutor v. Charles Taylor. (2003). Case SCSL
- Williams, Sarah. (2009). Hybrid and Internationalized Criminal Tribunals: Jurisdictional Issues, Doctoral thesis, Durham University
- Zappalà, Salvatore. (2001). “Do Heads of State in Office Enjoy Immunity from Jurisdiction for International Crimes? The Ghaddafi Case Before the French Cour de Cassation”, *European Journal of International Law*, Vol. 12

Reasons and Legal Bases of Establishing Hybrid (Internationalized) Criminal Courts from the National and International Perspectives

Hosein Mirmohamadsadeghi¹ Ali Rahmati²
(Received: 8/ 9/ 2018 - Accepted: 11/ 10/ 2018)

Abstract

The key issues surrounding hybrid courts are the reasons and the legal bases of their establishment. The reasons for the establishment of hybrid courts are debatable on both national and international levels. From the national perspective, it can be due to reasons such as the inability or unwillingness of the local legal system to deal effectively and fairly with international crimes, the immunity of the heads of state in national courts, the increase of differences and political tensions in the event of the intervention of the local judicial system, and existence of legal barriers for international crimes have been addressed by national courts. From an international perspective, constraints on the jurisdiction of the ICC and the unwillingness of the SC to establish a dedicated international criminal tribunal are among the most important reasons for the establishment of hybrid courts. In terms of legal bases, these courts are divided into several categories. Some of them are established on the basis of a treaty between the relevant state and the UN or other international and regional institutions. Some others are freely formed by the UN and without a treaty. In some cases, the establishment of these types of courts is based on the national law of the State where crime is committed.

Key words: Hybrid Courts, Reasons for Establishing, Legal Bases of Establishing, United Nations, International Criminal Court.

1. Full Professor in Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran
2. Ph.D Student in Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran
(Corresponding author), Email: alirahmati_69@yahoo.com